

تغییر و تداوم در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی

امیررضا مَتمومی^۱، روح‌الله قادری کنگاوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

چکیده

رژیم صهیونیستی را می‌توان امنیتی‌ترین موجودیت سیاسی در میان واحدهای سیاسی بین‌الملل، قلمداد کرد. رژیم صهیونیستی، علی‌رغم دغدغه بسیار زیاد نسبت به مسائل امنیتی و دفاعی، فاقد راهبرد رسمی امنیت ملی یا آموزه دفاعی است که خود این امر نیز نشأت گرفته از ضعف‌های ساختاری این رژیم است. لکن با بررسی نوشته‌ها، اسناد و گفته‌های اعمالی و اعلانی رهبران رژیم صهیونیستی و با بررسی راهبردهایی که صهیونیست‌ها از زمان مهاجرت به فلسطین تا به حال به کار گرفته‌اند، می‌توان به برخی از اصول کلی امنیت ملی رژیم صهیونیستی پی برد. در این چارچوب، مقاله حاضر در پی پاسخ‌دادن به این سؤال است که اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی در چه حوزه‌هایی تغییر کرده و در چه حوزه‌هایی تداوم داشته است؟ این مقاله با روش توصیفی-تبیینی، نشان می‌دهد که اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی، با گذشت بیش از هفتادسال از موجودیت رژیم اشغالگر قدس، در برخی موارد تداوم داشته و در برخی موارد نیز با تغییر شرایط راهبردی این رژیم و همچنین مطرح شدن موضوعات جدید در حوزه نظامی‌گری و جنگ‌افزارها و به‌طورکلی تغییر شکل و نوع تهدیدات، از تهدیدات سخت به تهدیدات هوشمند، دگرگون شده است که همین امر بر رهنامه نظامی و امنیتی این رژیم نیز تأثیر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: رژیم صهیونیستی، امنیت، رهنامه (دکترین) امنیت ملی، رهنامه نظامی، سیاست امنیت ملی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (نویسنده مسئول) amirmg1997@gmail.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین. kangavary@gmail.com

مقدمه

دغدغه امنیت در تمامی کشورها و جوامع، مسئله‌ای اصلی و بنیادین قلمداد می‌شود. با این حال برخی از کشورها یا موجودیت‌های سیاسی به دلایل بسیار نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایست (ژئوپولیتیک) همواره خود را درگیر تهدیداتی می‌بینند که اصل وجودی‌شان را تهدید می‌کند. رژیم صهیونیستی را می‌توان یکی از این واحدهای سیاسی در نظر گرفت؛ به طوری که از زمان پیدایش رژیم اشغالگر قدس، حفظ آن و بقای دولت یهود، همواره دغدغه اصلی رهبران رژیم صهیونیستی بوده و مسائل امنیتی بر دیگر مسائل، تفوق پیدا کرده و تمام توان داخلی و خارجی این رژیم، صرف حفظ و تضمین امنیت ملی‌اش شده است. بر همین اساس می‌توان رژیم صهیونیستی را امنیتی‌ترین موجودیت سیاسی در میان واحدهای سیاسی بین‌المللی قلمداد کرد.

با این حال رژیم صهیونیستی، علی‌رغم دغدغه بسیار زیادی که در خصوص مسائل امنیتی و دفاعی دارد، فاقد راهبرد رسمی امنیت ملی یا آموز دفاعی است (مریدور و الدادی، ۲۰۱۹: ۱۲) تا از این طریق اصول امنیت ملی این رژیم، احصا شود. تنها بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، دست به مفهوم‌سازی یک راهبرد کلی امنیت ملی زده است که این راهبرد تا امروز، نزدیک‌ترین مفهوم به راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی بوده است. البته در سال ۲۰۰۴ دان مریدور، سیاستمدار صهیونیستی، مأمور به خلق مفهوم دفاعی-امنیتی از رژیم صهیونیستی شد که با وجود موفقیت نسبی، راه به جایی نبرد و به تصویب نرسید. افزون بر این، در سال ۲۰۱۵ ستاد نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی، راهبرد مشخص نیروی دفاعی رژیم صهیونیستی را منتشر کرد که عمده‌تاً یک سند نظامی بسیار متمرکز بود (بگِل و اسچانز، ۲۰۱۹: ۴) و در سال ۲۰۱۹ نیز سرلشکر سابق ستاد ارتش رژیم صهیونیستی، گادی ایزنکوت و همکار وی، گابی سیبونی، سندی جامع منتشر کردند که چالش‌های رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد و راه‌های مقابله با آنها را ارائه می‌کند؛ اما این متن نیز ظرفیت تبدیل شدن به رهنامه امنیت ملی دولت یهود را نداشته است (آمیدور، ۲۰۲۱).

با این اوصاف مقاله حاضر با بررسی اسناد و نوشته‌های پراکنده مقامات ارشد رژیم صهیونیستی و سیاست‌های اعلانی و اعمالی آنها، در پی پاسخ‌دادن به این سؤال است که اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی در چه حوزه‌هایی تداوم داشته و در چه حوزه‌هایی تغییر کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی با گذشت بیش از هفتادسال از موجودیت رژیم اشغالگر قدس، در برخی موارد تداوم داشته و همان مسائلی که در دهه‌های نخستین موجودیت رژیم صهیونیستی وجود داشت، در حال حاضر نیز به قوت خود باقی مانده است و در برخی موارد نیز با تغییر شرایط راهبردی این رژیم و همچنین مطرح‌شدن موضوعات جدید در حوزه نظامی‌گری و جنگ‌افزارها و به‌طورکلی تغییر شکل و نوع تهدیدات، از تهدیدات سخت به تهدیدات هوشمند، اصول امنیت ملی، دگرگون شده است که همین امر بر رهنامه نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی هم تأثیر گذاشته است.

پیشینه‌شناسی تحقیق

موضوع امنیت در رژیم صهیونیستی، تاکنون در مقالات متعددی بررسی شده است. با این حال به سبب تحولات سریع صورت‌گرفته، هم در محیط امنیتی غرب آسیا و هم در مسائل مربوط به نظامی‌گری و مطرح‌شدن تهدیدات هوشمند، تغییراتی در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی به وجود آمده که مد نظر این آثار قرار نگرفته است و همین امر، ضرورت بررسی مجدد تغییر و تداوم در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد. با این اوصاف، به‌طور خلاصه به بررسی برخی از این آثار می‌پردازیم: لطفیان در مقاله «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه و تحلیل‌ها» (۱۳۷۸)، به بررسی سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی پرداخته است و سعی کرده به تبیین پدیده نظامی‌گری در این رژیم پردازد و همچنین تحلیل‌هایی در مورد محیط جدید امنیت ملی رژیم صهیونیستی ارائه دهد. کرمی در کتاب «دکترین نظامی اسرائیل» (۱۳۸۶)، علاوه بر بررسی رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی، به مبانی شکل‌گیری سیاست امنیتی رژیم صهیونیستی و همچنین اصول

سیاست امنیت ملی این رژیم پرداخته است. رودمن در مقاله «دکترین امنیت ملی اسرائیل» (۲۰۰۱) و هیلر در کتاب «تداوم و تغییر در سیاست امنیت ملی اسرائیل» (۱۳۸۱) نیز سعی کرده‌اند به همین طریق، امنیت ملی رژیم صهیونیستی را بررسی کنند. با این حال همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از این مقالات، تحولات اخیر را، چه در زمینه تحولات نظامی-تسلیحاتی و چه در زمینه تحولات جغرافیایست بررسی نکرده‌اند و نوآوری مقاله حاضر، در این است که سعی می‌کند با عنایت به تحولات رخ داده در محیط امنیتی رژیم صهیونیستی، تغییر و تداوم اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی را بررسی کند.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی-تبیینی، بر اساس نوع هدف، توسعه‌ای-کاربردی، و به لحاظ روش‌شناسی تحقیق بر مبنای نوع داده‌ها، کیفی است. تحقیقات کیفی، بخش مهمی از پژوهش در علوم انسانی را شامل می‌شوند و مسئله مهم در بررسی یک تحقیق کیفی، این است که نتایج گزارش شده، چقدر بازتابی از واقعیت هستند. در دهه ۱۹۸۰، گوبا و لینکلن، از مفهوم «قابلیت اعتماد»^۱ برای جایگزینی روایی و پایایی پژوهش‌های کیفی استفاده کردند که مجموعه‌ای از معیارها، شامل «قابلیت اعتبار» (قابل قبول بودن)، «قابلیت انتقال»، «سازگاری یا اطمینان» و «بی‌طرفی یا قابلیت تأیید» است. در مقاله حاضر، سعی شده است با بهره‌گیری از کتب و مقالات نویسندگان معتبر و متخصص رژیم صهیونیستی و بهره‌مندی از کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه و همچنین به‌کارگیری اسناد معتبر، داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آنها از استحکام قابل قبولی برخوردار باشد و قابل اعتماد بودن آن، لحاظ شود. افزون بر این موارد، روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی است و روش تجزیه و تحلیل نیز تأویلی-تفهیمی است. مطالعات تأویلی و تفسیری، به‌طور معمول، ماهیتی قیاسی دارند و اغلب، مرتبط با روش‌های کیفی به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل می‌پردازند. لذا روش تفسیری

بر پایه تفسیر هرمنوتیکی متون، استوار است. این روش بر اساس درک‌های متفاوت و متکثر از متون، شکل می‌گیرد و شامل متن‌های مکتوب و نوشتاری، گفتارها و مباحثی از این دست است. پیش‌فرض تحلیل تفسیری آن است که پدیده‌ها و کنش‌های اجتماعی، ماهیتاً معنادار هستند. اساساً تحلیل تفسیری در مقام یکی از روش‌های تحلیل شواهد تجربی، در صدد بازگوکردن و نشان‌دادن معنای نهفته در متن یا واقعه درون‌زمینه است. در تحلیل تفسیری، دو عنصر کلیدی وجود دارد: متن یا واقعه مورد مطالعه و زمینه متن، مربوط به پژوهش‌هایی است که مسئله تحقیق آنها از نوع نوشتاری یا گفتاری است؛ مانند تحلیل گفتمان. منظور از واقعه رفتارهای افراد و پدیده‌های اجتماعی است. در تحلیل تفسیری به زمینه معنی رجوع می‌شود؛ آنگاه متن یا واقعه درون آن زمینه تفهیم می‌شود. در اینجا از واقعیت بیرونی به واقعیت درونی می‌رویم و به اعماق و درون متن و وقایع، راه می‌یابیم. قلمرو موضوعی تحقیق مفهوم امنیت ملی و قلمرو مکانی آن، موجودیت رژیم صهیونیستی است.

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف: یافته‌های تحقیق

جایگاه امنیت در رژیم صهیونیستی

مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ارزش برای تمامی کشورها و موجودیت‌های سیاسی در نظام اقتدارگریختی (آنارشیک) بین‌المللی، مسئله بقا و امنیت است. در این میان، زمانی که یک واحد سیاسی بر اساس اشغال سرزمینی و نظامی‌گری و جنگ، شکل گرفته باشد، بیش از سایر کشورها احساس ناامنی و تهدید می‌کند و در نتیجه، مسئله تأمین امنیت به مهم‌ترین هدف دولت، تبدیل می‌شود و حتی چه بسا تمام موضوعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...، رنگ و بوی امنیت به خود می‌گیرد. به سخن دیگر، زمانی که یک دولت، شروط اصلی دولت‌بودگی، یعنی سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت را به‌طور کامل نداشته باشد و یا به‌صورت طبیعی به دست نیآورده باشد، همواره خود را درگیر مسائل امنیتی می‌بیند.

افزون بر این، همان‌گونه که کنت والتز^۱، دانشمند علوم سیاسی و واضع نظریه نواقع‌گرایی، اشاره می‌کند، دولت‌ها در سیستم خودیاری فعالیت می‌کنند که در آن، تهدید علیه امنیت ملی همواره وجود دارد. در این میان، به‌ویژه کشورهای کوچک که در ایجاد تجهیزات نظامی پیشرفته و عظیم، با محدودیت‌های عدیده‌ای روبه‌رو هستند و معمولاً از انعطاف و آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار نیستند و همچنین توان نظامی و دیپلماتیک اندکی دارند، مسئله امنیت ملی و حفظ آن، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند (اینبار، ۲۰۰۸: ۸۵).

طبق گزاره فوق، رژیم صهیونیستی به‌مثابه موجودیتی کوچک و اشغالگر، خود را همواره در معرض جنگ و ناامنی می‌بیند که بخشی از این مسئله، به تحمیلی‌بودن این رژیم و عدم احصای کامل شروط چهارگانه دولت‌بودگی بازمی‌گردد و بخشی دیگر نیز به موقعیت جغرافیایست نامطلوب این رژیم و به غیرممکن‌بودن یک پیروزی نهایی برای این رژیم مربوط می‌شود. از دیدگاه رهبران صهیونیسم همچون بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر و وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه یک نبرد نهایی برای دولت یهود وجود نخواهد داشت و این رژیم، هیچ‌وقت نخواهد توانست با ضربه نهایی بر دشمن، به نبرد آخری برسد که پس از آن، هیچ نیازی به نبرد دیگر نباشد (کرمی، ۱۳۸۶: ۴۹). این مسائل و وجود چنین دیدگاه‌هایی، موجب شده است که مسئله تقدم امنیت، از زمان تأسیس دولت یهود بر این رژیم مسلط شود و دولت یهود تقریباً هر مسئله و موضوع ملی را یک مشکل امنیتی در نظر بگیرد؛ زیرا با عنایت به شرایط داخلی و خارجی که رژیم صهیونیستی با آن، مواجه است، مسئله ناامنی برای این رژیم، صرفاً تهدیدی برای یک بخش از جمعیت یا سرزمین یا حکومت و حاکمیت نیست، بلکه تهدیدی برای کل جمعیت، سرزمین و حاکمیت این رژیم قلمداد می‌شود و به همین دلیل، مسئله «بود و نبود» امنیت مطرح می‌شود. چنین شرایطی در کنار مشکلات داخلی متعددی که در این رژیم وجود دارد، مسئله امنیت را به مهم‌ترین دغدغه رهبران و جامعه رژیم صهیونیستی بدل کرده است. از این‌رو دغدغه امنیت در رژیم صهیونیستی، علی‌رغم گذشت بیش از

1. Kenneth Waltz

هفت‌دهه از تأسیس آن، با وجود تغییراتی که در کم‌وکیف آن رخ داده، همچنان مهم‌ترین مسئله رژیم صهیونیستی باقی مانده است.

مؤلفه‌های اساسی در تفکر امنیت ملی رژیم صهیونیستی

همان‌گونه که یوری بار بیان می‌کند که «صهیونیسم، بدون داشتن درک منسجمی از امنیت ملی، تأسیس شد و تلقی کنونی رژیم صهیونیستی از امنیت ملی، محصول شرایط روانی و عملیاتی دوران یشوف و جنگ ۱۹۴۸ است» (یوری بار، ۲۰۰۰: ۹۹)؛ دوران یشوف که مبتنی بر جنگ فلسطینیان و اعراب با رژیم صهیونیستی و تلاش اعراب برای سرنگونی حکومت جعلی رژیم صهیونیستی بود، بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی و برداشت صهیونیست‌ها از این موضوع، تأثیر بسزایی داشته است. بر این اساس، مسئله امنیت ملی - که در هر کشور و یا موجودیت سیاسی، توانایی آن کشور در حفظ و دفاع از منافع خویش تعریف می‌شود- با تعریف هستی‌شناسانه رژیم صهیونیستی از امنیت ملی، متفاوت است (نحاس، ۱۴۰۰: ۱۲)؛ زیرا عوامل متعددی همچون درک از تهدید، تاریخ، دین، ایدئولوژی و از همه مهم‌تر جغرافیاست، بر شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی دولت یهود و رهنامه نظامی و دفاعی آن، تأثیر گذاشته است.

بنابراین، اولین مؤلفه اساسی تأثیرگذار در تفکر امنیت ملی رژیم صهیونیستی، مسئله تهدید وجودی است. بن‌گورین، امنیت ملی رژیم صهیونیستی را «دفاع از هستی» بیان می‌کند (نحاس، ۱۴۰۰: ۱۲) که این موضوع مبتنی بر این فرض است که رژیم صهیونیستی در یک خطر وجودی دائمی است. همین عامل، تفاوت دیدگاه نسبت به امنیت ملی را میان رژیم صهیونیستی و دیگر کشورهای جهان آشکار می‌کند. وجودی‌بودن تهدید علیه رژیم صهیونیستی، موجب شده است که عملاً سیاست امنیتی دولت یهود، یک سیاست استثنایی باشد که تقریباً شبیه به آن، در دنیا وجود ندارد (مروم، ۱۹۹۹: ۴۰۹). بنابراین همان‌گونه که هوروویتز اظهار کرده است، تمام تفکرات رژیم صهیونیستی در خصوص امنیت ملی، از این فرض آغاز می‌شود که صهیونیست‌ها برای بقای خود، درگیر مبارزه شده‌اند تا بتوانند آن را حفظ کنند (هوروویتز، ۱۹۸۳: ۱۱).

گذشته از تهدیدات وجودی، بر اساس تعلیمات دین یهود و ایدئولوژی صهیونیسم، مردم یهود، قوم برگزیده خداوند هستند. تصور رژیم صهیونیستی و قوم یهود از خود به مثابه یک دولت و قوم مستثنا، در قلب تعریف این رژیم از مسائل امنیتی اش قرار دارد (پوراخواندی، ۱۳۹۸: ۱۱). بخش قابل توجهی از جامعه و رهبران رژیم صهیونیستی متقاعد شده‌اند که یهودیان و مردم رژیم صهیونیستی، تجربه تاریخی آنها و مشکلات امنیتی که با آنها روبه‌رو هستند، استثنایی است؛ به طوری که این برداشت از استثنایی بودن بر فرهنگ، تاریخ و مبانی راهبردی آنها تأثیر گذاشته است. پیامد امنیتی این استثناگرایی، انتخاب راهبرد بقا و کسب امنیت ملی تحت هر شرایطی است (پوراخواندی، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۲).

افزون بر این موارد، به عقیده صهیونیست‌ها و یهودیان، تاریخ دوهزارساله یهودیان توأم با تبعید، قتل‌عام و فروپاشی دولت‌های یهودی بوده است که این موضوع نیز در تداوم احساس ناامنی و تهدید دائمی در رژیم صهیونیستی، نقش اساسی دارد. به‌ویژه دو تجربه تاریخی یهودیان در تشدید این ناامنی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است که نخست، تجربه به بردگی گرفته‌شدن یهودیان به‌دست فراعنه مصر و رومی‌ها و اسارت آنها در بابل است که به تبعید آنها و سرکوب دین، زبان و فرهنگشان منجر شد (که به تجربه ماسادا هم معروف است). تجربه دوم نیز مسئله هولوکاست و دشمنی نازی‌ها با یهودیان است (پوراخواندی، ۱۳۹۸: ۱۴).

به‌علاوه شرایط نامناسب جغراسیاست رژیم صهیونیستی از حیث موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، شکل جغرافیایی و عارضه‌نگاری (توپوگرافی) و همچنین منابع سرزمینی و جمعیتی، احساس ناامنی را در اذهان رهبران رژیم صهیونیستی تشدید کرده است. ذره‌ای و باریک‌بودن این رژیم، در کنار مشکلات بنیادین با همسایگان و قرارگرفتن بین دولت-ملت‌های متخاصم و همچنین گسست‌های جمعیتی رژیم صهیونیستی، بر دیدگاه رهبران این رژیم نسبت به امنیت، تأثیر گذاشته است.

دیدگاه سنتی و نوین در امنیت ملی رژیم صهیونیستی

علی‌رغم اینکه بسیاری از عوامل مؤثر در امنیت ملی رژیم صهیونیستی، ثابت هستند، تحولات به‌وجودآمده، می‌تواند کم‌وکیف آن را تا حدودی تغییر دهد. در این میان، رژیم

صهیونیستی اگرچه دولت-ملتی بسیار کوچک است، با شرایط پیچیده‌ای در خصوص مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... مواجه شده است. با اینکه تحولات بیرونی بر تمامی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، اما رژیم صهیونیستی بیش از دیگر دولت‌ها تحت تأثیر این تحولات بیرونی و محیطی قرار می‌گیرد (فرلیچ، ۲۰۰۶: ۶۳۷). بنابراین، می‌توان ادعا کرد که شرایط امنیت ملی رژیم صهیونیستی به دلایل متعددی همچون قرارگرفتن در منطقه بحرانی غرب آسیا، تحمیلی و مصنوعی بودن رژیم صهیونیستی و همچنین وضعیت جمعیتی این رژیم -که نتیجه مهاجرپذیر بودن آن است- بسیار ناپایدار است؛ زیرا هم تغییرات در تهدیدها و فرصت‌ها شدید هستند و هم از فراوانی بسیاری برخوردارند. به همین دلیل، می‌توان عدم قطعیت را از ویژگی‌های اصلی امنیت ملی رژیم صهیونیستی به‌شمار آورد. در این میان، تحولات و وجودآمده در محیط داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی طی دهه‌های اخیر به تغییر تفکر راهبردی رژیم صهیونیستی منجر شده است و از این رو می‌توان دیدگاه رهبران رژیم صهیونیستی به مسئله امنیت ملی را در دو بازه زمانی مختلف بررسی کند؛ دوره اول از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ (دیدگاه سنتی) و دوره دوم از ۱۹۸۰ به این سو (دیدگاه نوین).

دیدگاه سنتی

رهنامه سنتی امنیت ملی رژیم صهیونیستی را در دهه پنجاه، بن‌گورین شکل داد. این رهنامه که به «رهنامه بن‌گورین» معروف است، تأثیر عمده‌ای بر تفکر راهبردی رژیم صهیونیستی تا ۱۹۸۰ داشت و به همین سبب نیز می‌توان رهنامه بن‌گورین را «رهنامه کلاسیک امنیت ملی رژیم صهیونیستی» قلمداد کرد (فرلیچ، ۱۳۹۸: ۳۷-۳۸). دیدگاه سنتی امنیت ملی رژیم صهیونیستی، در نتیجه محیط راهبردی -که این رژیم در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در آن شکل گرفته بود- بنا شد و از این رو برای آگاهی از آن، باید مهم‌ترین مؤلفه‌های محیط راهبردی رژیم صهیونیستی در این دوره، بررسی شد.

مؤلفه‌های محیط راهبردی رژیم صهیونیستی در این دوره

رژیم صهیونیستی در سال‌های اول موجودیت خود، با محیط راهبردی منحصربه‌فردی مواجه شد که همین امر نیز بر دیدگاه رژیم صهیونیستی نسبت به امنیت و به دنبال آن،

اصول و اهداف امنیت ملی این رژیم تأثیر گذاشت. به‌طورکلی پنج مؤلفه را می‌توان در نظر گرفت: جنگ منحصربه‌فرد، طولانی و سخت؛ جنگ بر سر موجودیت؛ تهدیدات نظامی متعارف؛ ملتی تنها؛ عدم تقارن راهبردی.

۱. جنگ منحصربه‌فرد، طولانی و سخت: در این خصوص، رهبران رژیم صهیونیستی معتقد بودند که خصومت میان اعراب و دولت یهود بی‌پایان است و رژیم صهیونیستی با جنگی نامحدود روبه‌رو است. سرلشگر یاکو آمیدور، مشاور امنیت ملی نتانیا هو و رئیس اسبق شورای امنیت ملی رژیم صهیونیستی، در این خصوص می‌گوید: «اسرائیل هرگز نمی‌تواند در خاورمیانه به لحظه «فتح برلین» دست یابد؛ یعنی یک پیروزی قاطع، همانند پیروزی متحدان در جنگ جهانی دوم، به دست آورد... اسرائیل هرچقدر هم که موفق باشد، در پایان هر جنگی، محکوم به برنامه‌ریزی برای جنگ بعدی است» (آمیدور، ۲۰۲۱).

۲. جنگ بر سر موجودیت: یکی از عناصر اصلی مفهوم امنیت ملی سنتی رژیم صهیونیستی، از تمایل کشورهای عربی به نابودی رژیم صهیونیستی سرچشمه می‌گیرد. همان‌گونه که رباعه می‌گوید: «نخستین مسئله اسرائیل، مسئله بودن یا نبودن و به‌عبارت دیگر، باقی ماندن یا فناشدن است و از این رو ایجاد امنیت، محور اصلی و مرکز ثقل تفکرات اسرائیل را تشکیل می‌دهد» (رباعه، ۱۳۶۸: ۱۱۹).

۳. تهدید نظامی متعارف: در دهه‌های اول تشکیل رژیم صهیونیستی تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، تهدید متعارف، اساسی‌ترین تهدید علیه رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌آمد. در این دوره، تهدید نظامی متعارف از سوی ارتش همسایگان رژیم صهیونیستی با همکاری کشورهای ردیف دوم (کشورهایی که مرزی با رژیم صهیونیستی نداشتند)، بیشترین نقش را در ناامنی رژیم صهیونیستی داشت (شاباتی، ۲۰۱۰: ۸).

۴. ملت تنها: این موضوع که به‌نوعی در حافظه تاریخی قوم یهود و رهبران رژیم صهیونیستی جای گرفته است، مبتنی بر این مفروضه است که جامعه بین‌الملل، یک متحد قابل اتکا نیست و رژیم صهیونیستی برای موفقیت و حفظ امنیت، باید متکی به خود باشد؛ زیرا از دیدگاه رهبران رژیم صهیونیستی، درس‌هایی که تاریخ به آنها داده و همچنین

محدودیت‌هایی که جغرافیا به آنان تحمیل کرده، موجب شده است که خود را ملتی تنها در نظر بگیرند که در نهایت فقط باید متکی به خود باشند.

۵. عدم تقارن راهبردی: همان‌گونه که اسرائیل تال، ژنرال سرشناس صهیونیستی، بیان می‌کند، تفکر امنیت ملی دولت یهود از عدم تقارن تأثیر می‌پذیرد (تال، ۲۰۰۰: ۴۱). اسحاق بن اسرائیل نیز معتقد است که کلید فهم رهنامه امنیتی بن‌گورین، عدم تقارن و عدم تعادل میان مؤلفه‌های قدرت و امنیت میان رژیم صهیونیستی و همسایگانش است (فرید، ۲۰۲۰: ۲). مسئله عدم تقارن، اشاره به تفاوت‌های جمعیتی، جغرافیایی و سرزمینی، اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی رژیم صهیونیستی با اعراب دارد. به‌گونه‌ای که این عوامل بر درک رهبران رژیم صهیونیستی از امنیت ملی و پیگیری سیاست‌های دفاعی و نظامی، تأثیر بسیاری داشته است.

عناصر رهنامه دفاعی و نظامی رژیم صهیونیستی در این دوره

با این اوصاف، محیط راهبردی رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۵۰، موجب شکل‌گیری سه عنصر اصلی در رهنامه دفاعی و نظامی رژیم صهیونیستی شده است که این سه عنصر، تا به حال ارزش خود را در دستگاه امنیت ملی رژیم صهیونیستی حفظ کرده است؛ این سه عنصر که به «سه ستون»^۱ نیز معروف است، عبارتند از: ۱- بازدارندگی؛ ۲- هشدار اولیه؛ ۳- تصمیم‌گیری نظامی و پیروزی قاطع.

۱. بازدارندگی: از اواسط دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، رهنامه رژیم صهیونیستی بر پایه دو ستون اصلی بازدارندگی استوار شده است که یکی از آنها توانایی هسته‌ای و دیگری توانایی متعارف است. بازدارندگی در رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی، به دنبال حفظ وضعیت راهبردی موجود و تبدیل‌نکردن آن به محیط خصمانه‌ای است که نیاز به فعال‌سازی نیروی نظامی دارد، در حالی که در بالاترین سطح بازدارندگی، تحمیل اراده سیاسی به حریف بدون جنگ مد نظر است (نحاس، ۱۴۰۰: ۱۵). رژیم صهیونیستی با اطلاع از این که نمی‌تواند با به‌کارگیری نیروی نظامی به اهداف سیاسی بلندمدت خود نائل آید و

تهدیدات امنیتی خود را مرتفع سازد، به دنبال بازدارندگی است و از این رو بازدارندگی در مرکز و محور رهنامه امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی قرار دارد.

۲. هشدار سریع: عوامل بسیاری همچون موقعیت نامطلوب جغرافیایی رژیم صهیونیستی، توانایی اعراب در حمله سریع به دولت یهود، ظرفیت بالای جمعیتی اعراب و عدم تقارن در خصوصیات جمعیتی و سرزمینی میان اعراب و رژیم صهیونیستی و همچنین عدم توان بسیج‌های مکرر و گسترده از جانب رژیم صهیونیستی، مفهوم هشدار اولیه را به جایگاه خاصی در رهنامه نظامی و دفاعی رژیم صهیونیستی بدل کرده است. زمانی که اصل بازدارندگی، شکست خورد و دشمنان رژیم صهیونیستی، وارد درگیری و کشمکش با دولت یهود شدند، سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی باید پیش از حمله، باخبر شود و دستگاه حاکمیتی را مطلع سازد تا اقدامات لازم به‌منظور جلوگیری از شکست دولت یهود انجام شود. بنابراین، مرحله هشدار سریع، نقش دوگانه‌ای در رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی دارد؛ نخست اینکه هشدار سریع، هنگام شکست احتمالی بازدارندگی، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند و به‌منظور پاسخ سریع به هرگونه تهدید دشمن، لازم و ضروری است. از همین رو، رژیم صهیونیستی باید قدرت اطلاعاتی بسیار بالایی برای شناسایی عوامل تهدید، پیش از وقوع آن داشته باشد تا امکان بسیج عمومی یا اقدام پیش‌دستانه فراهم شود. این موضوع، به‌ویژه در جریان جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷)، اهمیت خود را برای رژیم صهیونیستی نشان داد. مورد دوم نیز مربوط به جنگ روانی و نفوذ به بالاترین سطوح در صفوف دشمن است که علاوه بر نشان‌دادن قابلیت‌های اطلاعاتی دولت یهود، مقاصد رقیبان و دشمنان رژیم صهیونیستی را به‌موقع دریافت می‌کند، همانند اقدام رژیم صهیونیستی در ربایش و انتشار اسناد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (بار، ۲۰۲۰: ۳۳۵).

۳. تصمیم‌گیری نظامی: تصمیم‌گیری نظامی به توانایی بازداشتن دشمن از تداوم جنگ، یا نابودی توانمندی‌های نظامی آن یا تضعیف میل و اراده روانی او برای انجام این کار اشاره می‌کند. این اصطلاح را می‌توان در زمینه نظامی به کار برد؛ به این معنی که به کشور دشمن نشان داده شود که استفاده از قدرت نظامی بی‌فایده است. از آنجایی که رژیم

صهیونیستی در وضعیت جنگی ممتد و دائمی قرار دارد، از این رو این مفهوم به نوعی با مفهوم بازدارندگی در ارتباط است و همان‌گونه که شمول بار می‌گوید: «در هر تقابل نظامی بین اسرائیل و دشمنانش، ترمیم بازدارندگی، یکی از اهداف کلیدی راهبردی جنگ است» (بار، ۲۰۲۰: ۳۳۵).

سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی در دوران سستی

با عنایت به محیط راهبردی و رهنامه نظامی و دفاعی رژیم صهیونیستی، می‌توان سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی را در شش اصل کلی بیان کرد. البته بسیاری از این اصول با وجود تغییر و تحولاتی که در محیط راهبردی رژیم صهیونیستی رخ داده است، کماکان در تفکر راهبردی رهبران صهیونیستی، حائز اهمیت است و اکنون نیز جزء سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی، قلمداد می‌شوند. این اصول عبارتند از:

۱. برتری کیفی: با توجه به محیط راهبردی رژیم صهیونیستی و عدم تقارن راهبردی این رژیم در مقابل کشورهای منطقه، لزوم دستیابی به فناوری‌های برتر و مزیت کیفی برای دولت یهود، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. به سخن دیگر، در پاسخ به کمبود تعداد نیروهای جنگی رژیم صهیونیستی، دولت یهود برای جبران آن به دنبال برتری کیفی در منطقه است. برتری کیفی رژیم صهیونیستی، بر اساس ترکیبی از عوامل پرورش سرمایه انسانی، توسعه توانایی‌های پیشرفته فناوری، تقویت زیرساخت‌های سازمانی و همکاری راهبردی است (مریدور و الدادی، ۲۰۱۹: ۴۴). از آنجایی که اصل برتری کیفی، یکی از اصول اساسی سیاست امنیت ملی دولت یهود را تشکیل می‌دهد، مخالفت با دستیابی کشورهای منطقه به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی، در کنار سلاح‌هایی با فناوری بالا همچون پهپادها و موشک‌های بالستیک، در این چارچوب می‌گنجد. این حساسیت رژیم صهیونیستی، از آنجا نشأت می‌گیرد که حضور کشوری هسته‌ای و با فناوری بالا می‌تواند برتری کیفی رژیم صهیونیستی را تهدید کند و تهدیدی وجودی بر آن باشد و همچنین قدرت بازدارندگی آن را کاهش دهد.

۲. **ملت مسلح:** یکی از اصول اساسی سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی، شکل‌گیری یک ملت مسلح است. جمعیت کم رژیم صهیونیستی نسبت به همسایگان عرب و گذار سریع از صلح به جنگ، موجب شده است که مسئله بسیج سریع و همگانی مردمی به یکی از اصول اساسی تبدیل شود. در رژیم صهیونیستی، تمامی مردان و زنانی که قادر به حمل سلاح هستند، به خدمت سربازی حاضر می‌شوند و نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی، ارتشی از شهروندان دولت یهود تلقی می‌شوند که سالیانه یازده‌ماه در مرخصی هستند (رودمن، ۲۰۰۱). این موضوع سبب می‌شود که رژیم صهیونیستی در هنگام جنگ، با وجود جمعیت اندک، ارتشی با حجم بالا داشته باشد؛ به گونه‌ای که در جنگ سال ۱۹۴۸، رژیم صهیونیستی توانست علی‌رغم جمعیت ۱٫۲ میلیونی، بر ارتش سی میلیونی اعراب پیروز شود (سیبونی، بازا و فینکل، ۲۰۱۸: ۷). افزون بر این، اصل ملت مسلح، راهبرد رهبران رژیم صهیونیستی برای همگراکردن جامعه متکثر این رژیم است؛ به گونه‌ای که با حضور و فعالیت متعدد ساکنان فلسطین اشغالی در ارتش، رژیم صهیونیستی در جامعه پذیرکردن افراد و همچنین شکل دادن به هویت صهیونیستی سعی می‌کند که این موضوع نیز در راهبردهای امنیتی رژیم صهیونیستی حائز اهمیت است.

۳. **راهبرد دفاعی-اقدام تهاجمی:** محیط راهبردی رژیم صهیونیستی در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰، به گونه‌ای بود که هدف راهبردی آن، دفاعی اما محتوای عملیاتی آن، تهاجمی بود (هیلر، ۱۳۸۱: ۱۶). به سخن دیگر، همان‌گونه که فریلیچ می‌نویسد: «رهنامه دفاع کلاسیک رژیم صهیونیستی از منظر راهبردی، دفاعی است تا از بقای کشور، اطمینان حاصل شود؛ اما از نظر عملیاتی، تهاجمی است تا شکست‌های مکرر را بر دشمنان عرب تحمیل کند و موجب ارتقای شرایط راهبردی رژیم صهیونیستی در هنگام بروز خصومت‌ها شود» (فریلیچ، ۱۳۹۸: ۵۵). با این اوصاف، عناصر اصلی «راهبرد دفاعی، اقدام تهاجمی»، عبارتند از: جنگ تهاجمی و کشاندن جنگ به سرزمین دشمن، جنگ پیشگیرانه و پیش‌دستانه، دفاع انعطاف‌پذیر و جنگ‌های کوتاه‌مدت.

۴. مرزهای قابل دفاع: این مؤلفه مبتنی بر توسعه‌طلبی ارضی است که از این طریق، رژیم صهیونیستی به سرزمین‌های وسیع و مرزهای قابل دفاع دست می‌یابد. بر خلاف خطوط ۱۹۴۹- که از آنها با عنوان «مرزهای غیرقابل دفاع» یاد می‌شود- خطوط آتش‌بس سال ۱۹۶۷ که وسعت رژیم صهیونیستی را سه‌برابر کرد، مفهوم نوین «مرزهای امن» یا «مرزهای قابل دفاع» را ارائه داد که اهمیت راهبردی آن را آباابان، نخست‌وزیر اسبق این رژیم، بیان کرد؛ او از این مرزها با عنوان «مرزهایی قابل دفاع که بدون ابتکار عمل پیشگیرانه، می‌توان از آن دفاع کرد» نام برد (سیویک، ۲۰۰۴: ۴۶). این مناطق، عمق راهبردی رژیم صهیونیستی را افزایش دادند و نسبت عدم تقارنی را -که رژیم صهیونیستی با همسایگانش داشت- تا حدودی کاهش داد. یوزی دایان در این خصوص می‌گوید: «اسرائیل، یک حق طبیعی و یک نیاز تاریخی و بین‌المللی شناخته‌شده به مرزهای قابل دفاع دارد که این کشور را قادر به دفاع از خود با نیروهای خود می‌کند» (دایان، ۲۰۱۴: ۴۷).

۵. ائتلاف با قدرت بزرگ: یکی از اصول اساسی سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی، ائتلاف دولت یهود با یک قدرت بزرگ است. این سیاست -که ریشه در تاریخ و انزوای یهودیان دارد- برقراری ارتباط با قدرت بزرگ و دغدغه یافتن حامی به‌منظور بهره‌مندی اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه نظامی و دستیابی به تسلیحات مدرن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. از ۱۹۴۸ به این سو، رژیم صهیونیستی با توجه به موقعیت متزلزل خود، سعی کرده با نزدیکی به غرب و حضور در برنامه دفاعی-امنیتی غرب در منطقه غرب آسیا، بتواند وضعیت خود را بهبود بخشد و جایگاه مطمئنی بیابد (المسیری و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۵۶). بن‌گورین در این خصوص می‌گوید: «اسرائیل همیشه باید حداقل یک حامی از سوی قدرت‌های بزرگ داشته باشد. برای حفاظت از منافع امنیت ملی، پشتیبانی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک، ارتباط گرفتن با قدرت بزرگ، ترجیحاً ایالات متحده، می‌تواند حیاتی باشد» (رودمن، ۲۰۰۱).

۶. خوداتکایی و خودمختاری راهبردی: تجربه احساس خودکوچک‌بینی و ضعف یهودیان در طی دو هزار سال، تبعید و آوارگی، ماهیت فعال صهیونیسم نوین صهیونیست‌ها را به «اتکای به‌خود» ترغیب کرده است (لطفیان، ۱۳۷۸: ۶۴). آمیدرور در این خصوص

می‌گوید: «اسرائیل، تمام تلاش خود را برای تقویت توانایی در دفاع انجام خواهد داد؛ نمی‌توان و نباید برای جنگیدن با دشمنان به دیگران تکیه کرد؛ زیرا اسرائیل به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی، ممکن است قبل از رسیدن کمک، از بین برود» (آمیدور، ۲۰۲۱).

به‌طور خلاصه، دیدگاه امنیت ملی رژیم صهیونیستی در این دوره را می‌توان در این گفته بن‌گورین مشاهده کرد: «اسرائیل با تهدید وجودی بلندمدت از سوی کشورهای متخاصم - که آن را احاطه کرده‌اند - مواجه است. اسرائیل باید همیشه آماده باشد؛ زیرا نمی‌تواند حتی در یک جنگ، شکست بخورد. همه رویارویی‌های نظامی بین اسرائیل و کشورهای عربی، دورهای خشونت‌آمیز در یک جنگ مداوم است. اسرائیل به دلیل اندازه و موقعیت مکانی، همواره با عدم تقارن جغرافیایی و جمعیتی ذاتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. بنابراین، ارتش دائمی اسرائیل باید آماده باشد تا زمانی که نیروهای ذخیره به کار گرفته می‌شوند، به همه سناریوهای تهدیدآمیز پاسخ دهد. نیروی هوایی همچنین باید زمان و مکان لازم برای بسیج ذخایر را فراهم کند. اطلاعات اسرائیل باید بسیار عالی باشد تا بتواند تهدیدهای جدید را پیش‌بینی کند و هشدارهای اولیه را ارائه دهد. در صورت وقوع جنگ، اسرائیل باید جنگ را به قلمرو دشمن برساند تا هم از تلفات غیرنظامیان جلوگیری کند و هم سعی کند مدت‌زمان هرگونه درگیری را کوتاه کند» (ناگل و اسچانزر، ۲۰۱۹: ۳).

دیدگاه نوین

تحولات صورت‌گرفته در اواخر قرن بیست میلادی، محیط عملیاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را تا حدودی تغییر داد و موجب به‌وجود آمدن دیدگاه نوین در خصوص امنیت ملی رژیم صهیونیستی شد. تحول در محیط عملیاتی امنیت ملی دولت یهود، از یک‌سو محصول تغییرات سیاسی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و از سوی دیگر، این تغییرات تأثیرپذیرفته از تحولاتی است که در زمینه‌های مختلف نظامی، تسلیحاتی و فناوری در جهان، رخ داده است که در ادامه به این دو تحول می‌پردازیم:

۱. **تحولات راهبردی در محیط امنیت ملی رژیم صهیونیستی:** با پیروزی قدرتمند رژیم صهیونیستی در جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷) و افزایش سه‌برابری وسعت رژیم

صهیونیستی، دولت یهود به نوعی از تهدید امنیت ملی - که مبتنی بر تهدید وجودی بود - رها شد. به سخن دیگر، پس از ۱۹۶۷ تهدیدات علیه امنیت ملی رژیم صهیونیستی - که از جانب اعراب رخ می‌داد - موجودیت رژیم صهیونیستی را تهدید نمی‌کرد. این موضوع به ویژه در جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) - که اعراب نه به دنبال ساقط کردن رژیم صهیونیستی، بلکه به دنبال بازپس‌گیری سرزمین‌های تصرف‌شده در پی جنگ شش‌روزه بودند - بیش از پیش، خود را نشان داد (هاکوهن، ۲۰۲۱: ۱). چنین دیدگاهی با آغاز روند صلح میان رژیم صهیونیستی و مصر در ۱۹۷۹ کامل‌تر شد. پیمان کمپ دیوید میان مصر و رژیم صهیونیستی را می‌توان نقطه عطف در سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی در نظر گرفت؛ به طوری که مقامات رژیم صهیونیستی این صلح و تداوم آن، یکی از ستون‌های بنیادین امنیت ملی رژیم صهیونیستی بیان می‌کنند (ابوعامر، ۲۰۱۶).

با نزدیک شدن به اواخر قرن بیستم و فروپاشی شوروی (۱۹۹۱)، محیط عملیاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی بیش از پیش تغییر کرد؛ فروپاشی شوروی از آن جهت که مسکو اصلی‌ترین حامی سیاسی و تسلیحاتی اعراب در برابر رژیم صهیونیستی به حساب می‌آمد، برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت بود. علاوه بر این، فروپاشی شوروی موجب مهاجرت قریب به یک میلیون یهودی به رژیم صهیونیستی شد و چنین رخدادی، رژیم صهیونیستی را از نظر جمعیتی، اقتصادی و علمی تقویت کرد. گذشته از آن، پایان نظام دوقطبی و آغاز قدرت ایالات متحده - که رابطه راهبردی با رژیم صهیونیستی داشت - برای دولت یهود بهترین سناریو بود. به گفته افرایم اینبار، دهه ۱۹۹۰ میلادی در تاریخ رژیم صهیونیستی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این دهه به لحاظ راهبردی برای این رژیم، بسیار سودمند بود و به دلیل تغییرات قابل توجه نظام بین‌الملل و تحولات منطقه‌ای، جایگاه بین‌المللی دولت یهود ارتقا یافت و تغییرات سامانمند نظام بین‌الملل، شتاب صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی را افزایش داد (اینبار، ۲۰۰۸: ۱۰۳). بر این اساس و در چارچوب این تغییرات، در دهه ۹۰ میلادی، آغاز فرایند صلح اعراب با رژیم صهیونیستی که از اجلاس مادرید (۱۹۹۱) شروع شد و به پیمان اسلو (۱۹۹۳ و ۱۹۹۵) و همچنین صلح اردن و رژیم

صهیونیستی (۱۹۹۴) انجامید، تفکر راهبردی جدیدی را در رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. علاوه بر این، حمله عراق به کویت و متعاقب آن، حمله ایالات متحده به عراق و شکست ارتش صدام، برای رژیم صهیونیستی پیامد امنیتی مثبتی به همراه داشت؛ زیرا یکی از دشمنان اصلی و قدرتمند دولت یهود را تضعیف کرد. از سوی دیگر، شکست نهایی نظام بعث عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام، «جبهه شرقی» و سناریوی عملیات ترکیبی عراق و سوریه علیه رژیم صهیونیستی را حذف کرد. گذشته از چنین تحولاتی که نتایج مثبتی برای رژیم صهیونیستی داشت، وقوع انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و در پی آن شکل‌گیری اقدامات انقلابی در منطقه و همچنین وارد شدن ایدئولوژی اسلامی به متن تحولات غرب آسیا و همچنین تأسیس جنبش‌هایی با مشی مذهبی، همچون حزب‌الله لبنان، حماس و...، محیط امنیتی رژیم صهیونیستی را از ابعاد دیگری با تحولاتی روبه‌رو ساخت که در تغییر برخی از اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی بسیار قابل توجه بوده است.

۲. انقلاب در زمینه تسلیحات و فناوری: افزون بر تحولات سیاسی، تحولات چشمگیر صورت‌گرفته در حوزه تسلیحاتی و فناوری، اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی را متحول کرده است. یوری‌بار این تحولات را به دو قسمت انقلاب‌های متعارف و نامتعارف تقسیم می‌کند (یوری‌بار، ۲۰۰۰: ۱۰۳). اولین تحول، انقلاب در فناوری نظامی و ورود سیستم‌های تسلیحاتی متعارف و پیچیده به منطقه است. این تحول سبب شده که جنگ‌های پیچیده و کلاسیک آینده، مبتنی بر ترکیبی از بمباران دقیق اطلاعاتی، واپایش و همچنین تصمیم‌گیری سریع و مؤثر و نیز قدرت آتش دقیق و کوبنده در دریا، زمین و هوا باشد. آمیدرور در همین خصوص می‌گوید: «تغییر ماهیت تهدید برای مناطق اسرائیل (نظامی و غیرنظامی) به دلیل تعداد موشک‌ها و راکت‌های موجود در زرادخانه‌های دشمن و دقت فزاینده آنها - مستلزم تغییر اساسی در ترتیب اولویت‌های دفاع از جبهه داخلی است» (آمیدرور، ۲۰۲۱). دومین تغییر نیز علاقه کشورهای منطقه به دستیابی به فناوری هسته‌ای است. علاوه بر جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از کشورهای منطقه، از جمله امارات، عربستان، ترکیه و

مصر تمایل خود به استفاده از فناوری هسته‌ای را اعلام کرده‌اند که چنین امری بر اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی تأثیر گذاشته است.

ب: تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تحول در سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی

چنین تحولاتی در محیط امنیتی رژیم صهیونیستی پس از ۱۹۸۰، سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی و دیدگاه آنها به موضوع امنیت را با تغییراتی مواجه کرده است. این تحولات را به طور خلاصه می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد: ۱- تغییر در محیط امنیت ملی رژیم صهیونیستی و ایجاد نگرش راهبردی جدید در رژیم صهیونیستی؛ ۲- تغییر در کم‌وکیف دشمنان و جبهه‌بندی‌ها علیه رژیم صهیونیستی؛ ۳- گذار از تهدیدهای متعارف به نامتعارف؛ ۴- افزوده‌شدن مؤلفه دفاع به اصول نظامی رژیم صهیونیستی.

تغییر در محیط امنیت ملی رژیم صهیونیستی

تحولاتی که از ۱۹۸۰ در نظام بین‌الملل و منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به وقوع پیوست، نگرش‌های راهبردی جدیدی برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. این نگرش را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

الف. مطرح‌شدن مفاهیم جدید در محیط خارجی: تغییرات صورت‌گرفته در سطح بین‌المللی (فروپاشی نظام دوقطبی و روی کارآمدن نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا) و منطقه‌ای (شروع روند صلح با اعراب و تضعیف کشورهای مخالف با اسرائیل همچون عراق و سوریه)، دیدگاه رژیم صهیونیستی را در خصوص محیط خارجی رژیم صهیونیستی تغییر داد. این موضوع، احساس امنیت را در جامعه رژیم صهیونیستی افزایش داد؛ به طوری که در این دوران، برخلاف رهبران پیشین رژیم صهیونیستی، تعداد اندکی از رهبران دولت یهود، احساس ناامنی جدی می‌کردند. این اعتقاد در زمان حال نیز صدق می‌کند و بسیاری از اندیشمندان رژیم صهیونیستی همچون رون برگمن و فریلیچ، معتقدند که رژیم صهیونیستی در دهه هفتادم تأسیس خود به نسبت سال‌های اول موجودیت رژیم

صهیونیستی، بسیار امن است و همچون سی سال اول تأسیس، تهدید وجودی بالقوه خارجی علیه آنها وجود ندارد (سی.اف.آر، ۲۰۱۹). بنابراین به عقیده رهبران و اندیشمندان رژیم صهیونیستی، یکی از تغییرات راهبردی بنیادین در مفهوم‌بندی محیط خارجی این رژیم، گذار رژیم صهیونیستی از محیط خارجی تخصص‌آمیز عربی به محیط خارجی نسبتاً صلح‌آمیز است که این امر، ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی را نسبت به دوران پیشین، افزایش داده است.

ب. ارزیابی مجدد از ماهیت قدرت ملی و دوری از توسل به زور: در دوران پیشین، آموزه امنیت در رژیم صهیونیستی، برابر با قدرت نظامی بود. بر اساس قراردادهای اولیه صهیونیسم، «بهترین نتایج حکومت بر گویم (غیریهودیان)، با خشونت و تارش (ترور) به دست می‌آید؛ فقط زور در میدان سیاست پیروز می‌شود و مسابقه عظیم تسلیحاتی و افزایش نیروهای دفاعی ضروری است؛ زیرا ما را در اجرای برنامه‌هایی که داریم یاری می‌رساند» (عسگری، ۱۳۷۹: ۲۲). با این وجود، در تفکر نوین نسبت به امنیت ملی رژیم صهیونیستی، رهبران رژیم صهیونیستی در کنار قدرت نظامی برای دیگر ابعاد قدرت نیز اهمیت قائل شده‌اند؛ اگرچه باز هم نسبت به کشورهای دیگر، میزان بودجه نظامی این رژیم و همچنین اهمیت مسائل نظامی، بسیار بالا است، اما نسبت به دوران پیشین، کاهش محسوسی پیدا کرده است. بنابراین، در این دوران، رهبران رژیم صهیونیستی، سعی کردند در ارزیابی ماهیت قدرت ملی، علاوه بر قدرت نظامی، دیگر مؤلفه‌های قدرت را نیز دخیل کنند و دیپلماسی را در انواع آن، ارج نهند. گذشته از این، ناکامی رژیم صهیونیستی در حمله به لبنان در ۱۹۸۲ و نیز ناکامی رژیم صهیونیستی در مهار انتفاضه و جنبش‌های فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری، محدودیت‌های نظامی‌گری و استفاده از زور را نشان داده و رهبران صهیونیسم را بیش از پیش در استفاده از ابزارهای دیگر همچون ابزارهای سیاسی، اقتصادی و... ترغیب کرده است.

پ. کاهش نسبی اصل خوداتکایی: از یک سو کاهش نسبی اهمیت زور و نظامی‌گری در رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر عدم امکان مقابله انفرادی با تهدیدات موجود در

منطقه، رژیم صهیونیستی را ترغیب به مفاهیم امنیت مشارکتی کرده که این موضوع، تا حدودی موضوع خوداتکایی را به‌طور نسبی در رژیم صهیونیستی کاهش داده است. به‌گونه‌ای که رهبران صهیونیست، به این نتیجه رسیده‌اند که قادر نیستند با برخی از تهدیدات فوری منطقه‌ای به‌طور یک‌جانبه مقابله کنند (ابنبار، ۲۰۰۸: ۹۷).

تغییر در کم‌وکیف شمار دشمنان و جبهه‌ها علیه رژیم صهیونیستی

در دوران نخست، مهم‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی، اعراب و به‌ویژه همسایگان رژیم صهیونیستی بودند و ناسیونالیسم عربی - که جمال عبدالناصر (رئیس‌جمهور اسبق مصر) و حزب بعث (عراق و سوریه) نمایندگی آن را بر عهده داشتند - بیشترین تهدید را علیه رژیم صهیونیستی به وجود می‌آوردند. با این وجود، از ۱۹۸۰ و آغاز فرایند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و همچنین انقلاب اسلامی ایران، تحولاتی در جبهه‌بندی علیه رژیم صهیونیستی رخ داد. با وقوع تحولات صلح و به‌نوعی پذیرش رژیم صهیونیستی به‌مثابه واقعیتی در منطقه از سوی کشورهای عربی، احتمال درگیری رژیم صهیونیستی با همسایگان خود به‌طور خاص و دولت‌های عربی در منطقه خاورمیانه به‌طور عام، کاهش یافته است. در این میان، وقوع انقلاب اسلامی ایران و ظهور مکتب اسلامی در منطقه، تغییراتی در صف‌بندی علیه رژیم صهیونیستی به وجود آورد. به سخن دیگر، ظهور اسلام‌گرایی یا به‌طور کلی تفکر مذهبی در غرب آسیا به‌طور عام و در فلسطین اشغالی به‌طور خاص، نزاع و کشمکش‌های منطقه‌ای و درون مرزهای رژیم صهیونیستی را از نزاع ملی و ملی‌گرایی به نزاع دینی و مذهبی تغییر داده است و حل آن را نیز سخت‌تر یا غیرقابل حل کرده است که این موضوع می‌تواند در استمرار درگیری و ناامنی در داخل و بیرون مرزهای رژیم صهیونیستی تأثیرگذار باشد. در حال حاضر، مهم‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی از حلقه‌ای از کشورهای عربی، به حلقه‌ای از نیروهای غیردولتی همچون جهاد اسلامی، جنبش حماس، حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن و همچنین کشور جمهوری اسلامی ایران تغییر پیدا کرده است. از سوی دیگر، در حالی که در دوره نخست، جبهه جنوب و شرق برای رژیم صهیونیستی تهدیدآفرین بود، در این دوره، جبهه داخلی

(گروه‌های مبارز داخل سرزمین‌های اشغالی و اقداماتی که جوانان فلسطینی علیه نظامیان صهیونیست در فلسطین انجام می‌دهند) و جبهه شمالی (حزب‌الله لبنان و سوریه) بیشترین تهدید را علیه رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کنند.

گذار از تهدیدهای متعارف به نامتعارف و نامتقارن

یکی دیگر از مهم‌ترین تغییرات به‌وجودآمده در محیط امنیت ملی رژیم صهیونیستی، گذار از تهدیدهای متعارف به تهدیدهای غیرمتعارف و جنگ‌های نامتقارن است. به‌سختی دیگر، ترکیب تهدید علیه رژیم صهیونیستی در دوران نوین تغییر کرده است؛ به‌طوری‌که تهدید نظامی متعارف، مرکزیت خود را از دست داده و تهدیدات نامتعارف^۱ و نامتقارن^۲، همچون جنبش‌های اسلامی و مردم حاضر در سرزمین‌های اشغالی و همچنین تهدید تسلیحات غیرمتعارف جای آنها را گرفته است (شاباتی، ۲۰۱۰: ۹). اقدامات انتفاضه‌جویانه در سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰ و همچنین اقدامات استشهادی مردمان فلسطین علیه نظامیان صهیونیستی، درگیری‌های مکرر دولت یهود با نوار غزه و جنبش‌های اسلامی و همچنین جنگ سال ۲۰۰۶ حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی و همچنین نزاع دائمی این دو، نمونه‌هایی از جنگ نامتقارن است. علاوه بر این، تهدیدات مجازی و سایبری را نیز می‌توان در ردیف تهدیدات نامتقارن، تقسیم‌بندی کرد که در سال‌های اخیر با رشد فناوری‌های نوین و افزایش استفاده از اینترنت، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. در سال‌های اخیر، جنگ سایبری به یکی از حساس‌ترین تهدیدات امنیتی و غیرامنیتی برای رژیم صهیونیستی تبدیل شده است (نحاس، ۱۴۰۰: ۲۶). رژیم صهیونیستی به دلیل اتکای زیادی که به

۱. تهدیدات نامتعارف، طیف وسیعی از عملیات نظامی و شبه‌نظامی درازمدت است که نیروهای بومی (معمولاً غیرنظامی) آن را به انجام می‌رسانند و سازمان‌دهی و آموزش و تجهیز و پشتیبانی و هدایت آن بر عهده نیروهای خارجی است.

۲. تهدیدات نامتقارن یعنی اندیشیدن، سازماندهی و اجرای عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به‌منظور به‌حداکثر رساندن برتری‌های خود یا بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن است. عناصر اصلی تهدیدات نامتقارن، استفاده از روش‌های مبتکرانه و خلاقانه، بهره‌گیری از نقاط آسیب‌پذیر دشمن، استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تضعیف اراده دشمن برتر و تأکید بر تأثیرات نامتناسب است.

فناوری‌های مجازی دارد، در مقابل حملات سایبری و مجازی، آسیب‌پذیر است. به‌طوری‌که این رژیم در دهه‌های اخیر با سلسله‌حملات سایبری تقریباً دائمی مواجه شده است. بر اساس گزارشی، بیش از یک‌سوم شرکت‌های صهیونیستی (۳۶درصد) حداقل هفته‌ای یک‌بار شاهد حملات سایبری هستند (اسپیرو، ۲۰۲۱). از این‌رو، در دوران نوین، تهدیدهای سایبری به یکی از تهدیدات اصلی این رژیم بدل شده است و این حملات، به‌جای نبرد گسترده، با هدف تضعیف جایگاه بین‌المللی دولت یهود و تضعیف فیزیکی و همچنین برهم‌زدن زندگی روزمره جامعه صهیونیستی صورت می‌گیرد.

گذشته از تهدیدهای نامتقارن، رژیم صهیونیستی در دوره کنونی، تنها تهدید وجودی علیه خود را دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای می‌داند و از سلاح‌های میکروبی و شیمیایی، به دلیل قدرت تخریب بسیار زیاد، نگران است. رژیم صهیونیستی با اینکه از نظر کیفی نسبت به دیگر کشورهای منطقه قدرتمندتر است؛ اما با دستیابی کشورهای رقیب یا دشمنان رژیم صهیونیستی به فناوری و تسلیحات پیشرفته، همچون موشک‌های نقطه‌زن، پهپادها، پیشرفته، زیردریایی‌های قدرتمند و...، امنیت رژیم صهیونیستی، بیش از پیش تهدید می‌شود. رژیم صهیونیستی، به‌نوعی برای نخستین‌بار، تهدید موشک‌های بالستیک را در جریان جنگ عراق با کویت (۱۹۹۱) تجربه کرد که در آن، ارتش عراق ۴۲ موشک بالستیک به قلب فلسطین اشغالی شلیک کرد (هیلر، ۱۳۸۱: ۴۶). این رویداد، نه تنها ناکارآمدی برخی از راهبردها و رهنامه امنیتی و دفاعی رژیم صهیونیستی را نشان داد، ثنوری انتقال جنگ به سرزمین دشمن را نیز بی‌اهمیت کرد و همچنین نشان داد که دستگاه نظامی رژیم صهیونیستی، علی‌رغم توانمندی بسیار، در مقابل این حملات به‌شدت آسیب‌پذیر است (المسیری و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۴۷). پیشرفت فناوری و دستیابی دیگر کشورها به سلاح‌های پیشرفته، موجب شده است که مسئله موشک‌های بالستیک و پهپادها، یکی از مؤلفه‌های اساسی امنیت ملی رژیم صهیونیستی به شمار آید؛ به‌طوری‌که ساچش و هوگارد، دستیابی دشمنان رژیم صهیونیستی (حماس و حزب‌الله) به فناوری‌های جدید یعنی موشک‌های نقطه‌زن و پهپادها را «تهدید بی‌سابقه برای امنیت اسرائیل» عنوان

می‌کنند (ساچس و هوگارد، ۲۰۲۰: ۱۲). بر این اساس، در این دوره تهدید موشکی، جایگزین حمله هماهنگ اعراب علیه رژیم صهیونیستی شده است که در دوره نخست، خطرناک‌ترین تهدید برای دولت یهود شناخته می‌شد و از این رو به گفته رهبران رژیم صهیونیستی، موشک‌ها به مهم‌ترین تهدید برای امنیت دولت یهود تبدیل شده‌اند.

افزوده شدن مؤلفه‌ای دیگر به اصول رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی

با تغییر در محیط امنیت ملی رژیم صهیونیستی که در آن، دشمنان رژیم صهیونیستی از حلقه دوم (همسایگان) به حلقه اول (داخل سرزمین‌های اشغالی) و حلقه سوم (کشورهای پیرامونی همچون جمهوری اسلامی ایران) تغییر یافته و همچنین با تغییراتی که در گذار از تهدیدهای متعارف به تهدیدهای غیرمتعارف و نامتقارن رخ داده است، لزوم بازنگری در رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر در دهه نخست، رهنامه نظامی دولت یهود مبتنی بر «سه ستون» استوار بود؛ در دوره جدید و به‌ویژه در قرن بیست و یکم، چهارمین مؤلفه به مثبث امنیتی اضافه شده است؛ به طوری که علاوه بر مؤلفه‌های بازدارندگی، هشدار سریع و تصمیم‌گیری نظامی، مؤلفه «دفاع مدنی» یا به‌طور کلی مفهوم «دفاع» نیز به رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی اضافه شده است (شاباتی، ۲۰۱۰: ۱۰-۱۱). در همین خصوص، گروهی که سال ۲۰۰۴ مأمور به نگارش اصول دفاعی و امنیتی رژیم صهیونیستی شده بود، معتقد بود که «تغییرات در محیط راهبردی، موجب گسترده شدن وسعت نبردها از میدان جنگ معمولی به حوزه‌های نامتقارن شده است، و همین موضوع نیاز به بررسی مجدد اجزای اساسی سه‌گانه امنیتی و افزایش نیاز به جزء چهارم، یعنی دفاع، را به‌منظور مقابله با تهدیدهای فزاینده، ضروری کرده است» (مریدور و الدادی، ۲۰۱۹: ۲۴) مریدور و الدادی در تعریف گسترده از اصل دفاع می‌گویند: «دفاع، شامل تمام تلاش‌ها در سطح ملی برای حفاظت از جبهه داخلی است که به عرصه اصلی نبرد، به‌ویژه به دفاع از مردم و زیرساخت‌های راهبردی مربوط می‌شود. حفاظت از خانه‌ها و همچنین تقویت ظرفیت بازدارندگی، افزایش فضای فعالیت دولت، احساس امنیت بیشتر و کاهش آسیب‌پذیری در زیرساخت‌های ملی است. علاوه بر این، دفاع، متوجه حفاظت از تأسیسات حساس، مراکز جمعیتی و اطلاعات رسمی

است) (مریدور و الدادی، ۲۰۱۹: ۲۵-۲۶). رهنامه دفاع، به‌طور ویژه عنایت دارد به تهدیدهای نامتقارن که از سوی جنبش‌های داخل سرزمین‌های اشغالی صورت می‌گیرد و اقدامات چریکی که از سوی نیروهای غیردولتی همچون حزب‌الله لبنان ایجاد می‌شود. بنابراین، اصل دفاعی که در مفهوم حفاظت است، عمدتاً درگیر ایجاد سازوکارهای مؤثر برای محافظت از جبهه داخلی در برابر موشک‌ها است. رژیم صهیونیستی، اهمیت این مسئله را، به‌ویژه پس از جنگ سی‌وسه‌روزه با حزب‌الله (۲۰۰۶) و درگیری‌های متعدد با نوار غزه، احساس کرد (نحاس، ۱۴۰۰: ۱۳). بنابراین، به دلیل تغییر از تهدیدهای متعارف به تهدیدهای غیرمتعارف و نامتقارن و همچنین سخت‌تر شدن فهم و آگاهی از نیات دشمنان و افزون بر این، رشد حملات چریکی و استشهادی - که به‌راحتی به عمق سرزمینی دولت یهود، نفوذ می‌کند و جبهه داخلی علیه دولت یهود شکل می‌گیرد - مسئله دفاع، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. به سخن دیگر، محیط امنیتی پیشین رژیم صهیونیستی، اگرچه خطرناک و تهدیدزا بود، اما حداقل دارای مزیت شفافیت نسبی و پیش‌بینی‌شوندگی بود که این عامل، شرایط مساعدی را برای نیروهای نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به‌منظور اقدامات تهاجمی فراهم می‌کرد؛ به‌طوری‌که دولت یهود می‌دانست که با چه افرادی و با چه تهدیدهایی روبه‌رو است، اما در محیط امنیتی جدید رژیم صهیونیستی، این مزیت شفافیت و قابل پیش‌بینی، جای خود را به ابهام و عدم اطمینان داده است (لطفیان، ۱۳۷۸: ۷۴).

نتیجه‌گیری

در سطور بالا سعی کردیم که در وهله اول، جایگاه امنیت و امنیت ملی را در رژیم صهیونیستی بررسی کنیم و سپس دیدگاه رهبران دولت یهود را نسبت به موضوعات امنیتی و رهنامه نظامی و دفاعی این رژیم را واکاوی کنیم تا از این طریق، بتوانیم نگاه جامعی به اصول امنیت ملی رژیم داشته باشیم. امنیت ملی رژیم صهیونیستی، در طول سال‌های پس از تأسیسش، همواره با تغییر و تداوم، روبه‌رو بوده است؛ به‌گونه‌ای که با وجود گذشت بیش از هفتادسال از تأسیس این رژیم، برخی اصول و اهداف امنیت ملی این رژیم به قوت خود

باقی مانده است و در مقابل، برخی از اصول امنیت ملی این رژیم به دلیل تغییرات راهبردی - که در طول این هفت دهه در منطقه راهبردی غرب آسیا رخ داده - دچار تغییراتی شده است. بنابراین، رژیم صهیونیستی همچون دوران پیشین، پیوسته به مفاهیمی مانند بازدارندگی از طریق وعده تلافی گسترده، جنگ‌های کوتاه در سرزمین‌های عربی، برتری کیفی در کارکنان و تسلیحات و اتکای به خود در زمینه نیرو و تسلیحات و همچنین ملت مسلح، به‌منظور جبران کمی جمعیت و منبعی برای مشروعیت و ایجاد هویت صهیونیستی اصرار دارد و همچنین به تأمین حمایت فعال از سوی قدرت بزرگ، متعهد است.

اما از سوی دیگر، رهنامه امنیت ملی رژیم صهیونیستی در طول دهه‌های اخیر، شاهد تغییراتی بوده است؛ اگرچه دولت یهود همواره تمایل به مبادله زمین برای صلح داشته است، اما کنترل قلمرو در دهه‌های اخیر به‌مثابه یک دارایی امنیت ملی، به‌طور پیوسته از ارزش کمتری برخوردار شده است، به‌ویژه هزینه‌های درگیری‌های کم‌شدت و سلاح‌های کشتار جمعی به‌سرعت افزایش یافته است. بنابراین، رژیم صهیونیستی اکنون به‌مراتب بیشتر از هر زمان دیگری به دنبال دستیابی به عمق راهبردی و مرزهای قابل دفاع، از طریق معاهدات صلح است که دارای ضمانت‌های امنیتی محکم است، نه از طریق کنترل قلمرو. البته چنین مسئله‌ای خارج از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ است؛ زیرا رژیم صهیونیستی تسلط بر کرانه باختری و بلندی‌های جولان را یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها برای تداوم موجودیت خود می‌داند. به همین سبب، رژیم صهیونیستی، صلح با کشورهای عربی را یکی از ستون‌های امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و سعی در حفظ و گسترش آن دارد. علاوه بر این موارد، اصل خوداتکایی با اینکه هنوز هم اصل اساسی در امنیت ملی رژیم صهیونیستی است، اما به سبب تغییرات رخ داده در محیط راهبردی این رژیم با تغییراتی مواجه شده است. تحت فشار قرارگرفتن رژیم صهیونیستی با سازمان‌های حقوق بشری، موجب شده است که این رژیم، از به‌کارگیری شدید قدرت نظامی دوری کند و برای حل اختلافاتش، دست به دامن کشورهای عادی‌ساز همچون مصر و اردن شود که چنین امری اصل اتکای به خود را نسبت به دوران پیشین، کاهش داده است. علاوه بر

این، رژیم اشغالگر قدس با کاهش تهدید فوری جنگ عادی در مقیاس کامل، منابع بیشتری را برای مقابله با تهدیدات ناشی از درگیری‌های کم‌شدت و جنگ سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدات نامتقارن و نامتعارف اختصاص داده است. گذشته از این موارد، با تغییرات رخ داده در کم‌وکیف شمار دشمنان و جبهه‌ها علیه رژیم صهیونیستی و همچنین دستیابی گروه‌های مقاومت ضدصهیونیستی به تسلیحات نوین همچون موشک‌های نقطه‌زن و پهپادها، اصل دفاع به اصول سه‌گانه رهنامه نظامی این رژیم افزوده شده است. بر این اساس، می‌توان مقاله حاضر را در قالب زیر نتیجه‌گیری کرد:



فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- پورآخوندی، نادر (۱۳۹۸)، «فرهنگ راهبردی و راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۳۳، ش ۲: ۱۰۷-۱۲۸.
- رباعه، غازی اسماعیل (۱۳۶۸)، *استراتژی اسرائیل*، تهران: سفیر.
- عسگری، محمود (۱۳۷۹)، «تبارشناسی مفهوم امنیت در اسرائیل»، نشریه مطالعات فلسطین، س ۲، ش ۳: ۱۳-۳۸.
- فریلیچ، چارلز (۱۳۹۸)، *امنیت ملی رژیم صهیونیستی*، ترجمه مسعود منزوی. تهران: دانشگاه دفاع ملی.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶)، *دکترین نظامی اسرائیل*، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- لطفیان، سعیده (۱۳۷۸)، «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه و تحلیل‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۷، ش ۱: ۳۷-۹۸.
- المسیری، عبدالوهاب؛ ناتور، آریه و پوده، الی (۱۳۷۹)، «بحث امنیتی اسرائیل: مبانی نظری و ملاحظات عملی»، مترجم: اصغر افتخاری، نشریه مطالعات منطقه‌ای، س ۵، ش ۱: ۱۳۳-۱۶۸.
- نحاس، فادی (۱۴۰۰)، *اسرائیل‌شناسی ۲۰۲۰: نهادهای نظامی و امنیتی*، ج ۴، مترجم: محمدجواد اخوان، تهران: دیدمان.
- هیلر، مارک (۱۳۸۱)، *تداوم و تغییر در سیاست امنیت ملی اسرائیل*، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.

ب. منابع انگلیسی

- Bar, Shmuel (2020) Israeli strategic deterrence doctrine and practice, *Comparative Strategy*, 39:4, 321-353, DOI: 10.1080/01495933.2020.1772624
- Barnes, Joe & J. Stoll & Richard. (2007). Preemptive And Preventive War: A Preliminary Taxonomy. *James A. Baker III Institute for Public Policy of Rice University*
- Civcik, Zeynep. (2004). *The Israeli Security Policy: Changes And Continuities*. A Thesis Submitted To The Graduate School Of Social Sciences Of Middle East Technical University

- Cohen-Kidron, Ram. (2013). Updating Israel's Security Strategy in an Era of Uncertainty. *Center for Strategic Leadership and Development Project Adviser*
- D. Freilich, Charles. (2006). National Security Decision-Making In Israel: Processes, Pathologies, And Strengths. *Middle East Journal*, Volume 60, No. 4. Pp: 635-663
- Dayan, uzi. (2014) Defensible Borders to Ensure Israel's Future, in Israel's Critical Requirements For Defensible Borders, *jerusalem center for public affairs*. Pp: 35-48
- Eisenkot, Gadi & Siboni, Gabi (2019). Guidelines For Israel's National Security Strategy. *The Washington Institute for Near East Policy*
- Fried, Yoram. (2020). Military, Civilian, or Both: David Ben-Gurion's Perception of National Security After the War of Independence. *Contemporary Review of the Middle East*, Vol 7, Issue 2, Pp: 1-18. DOI: 10.1177/2347798920901866
- Hacohen, Gershon. (2021). Not an "Existential Threat" A Vital National Interest. *BESA Center Perspectives*. Paper No. 1.
- Horowitz D. (1983) *The Israeli Concept of National Security*. In: Asad T., Owen R. (eds) *The Middle East. Sociology of "Developing Societies"*. Palgrave, London. https://doi.org/10.1007/978-1-349-17282-5_4
- Inbar, Efraim. (2008). *Israel's National Security*. Routledge
- Meridor, Dan & Eldadi, Ron. (2019). Israel's National Security Doctrine: The Report of the Committee on the Formulation of the National Security Doctrine. *Institute for National Security Studies*, Memorandum No. 187
- Merom, Gil. (1999). Israel's National Security and the Myth of Exceptionalism. *Political Science Quarterly*, Vol. 114, No. 3, pp. 409-434
- Nagel, Jacob & Schanzer, Jonathan. (2019). From Ben-Gurion to Netanyahu: The Evolution of Israel's National Security Strategy. *FDD*.
- Rodman, David. (2001). Israel's National Security Doctrine: An Introductory Overview. *Meria joirnal*. Volume 5, No. 3
- S. Cohen Matthew & D. Freilich, Charles & Siboni, Gabi. (2015). Israel and Cyberspace: Unique Threat and Response. *International Studies Perspectives*, doi: 10.1093/isp/ekv023
- Sachs, Natan & Huggard, Kevin. (2020). Israel In The Middle East: The Next Two Decades. *The Brookings Institution*
- Shabtai, Shay. (2010). Israel's National Security Concept: New Basic Terms in the Military-Security Sphere. *Strategic Assessment*, Volume 13, No. 2. Pp: 7-18
- Siboni, Gabi & Bazak, Yuval, and Finkel, Gal Perl. (2018). The Development of Security-Military Thinking in the IDF. *ategic Assessment*. Volume 21, No. 1. Pp: 7-19
- Tal, Israel. (2000). *National Security: The Israeli Experience*. Translated by Martin Kett. London, Praeger Publishers

- Uri Bar, Joseph. (2000). Towards a paradigm shift in Israel's national security conception, *Israel Affairs*, 6:3-4, 99-114, DOI: 10.1080/1353712000871957
- Abu Amer, Adnan. (2016). The parameters of the relationship between Israel and Egypt. Retrieved From: <https://www.middleeastmonitor.com/20160105-the-parameters-of-the-relationship-between-israel-and-egypt/>
- Amidror, Yaakov. (2021). Israel's National Security Doctrine. Retrieved From: [https://jiss.org.il/en/amidror-israels-national-security-doctrine /](https://jiss.org.il/en/amidror-israels-national-security-doctrine/)
- Cfr. (2018). Strategy and Tactics: Examining Israel's National Security. Retrieved From: <https://www.cfr.org/event/strategy-and-tactics-examining-israels-national-security>
- Spiro, James. (2021). Report: 36% of Israeli companies report weekly cyberattack attempts. Retrieved From: <https://www.calcalistech.com/ctech/articles/0,7340,L-3920707,00.html>